فهرست

[مقدمه 2](#_Toc122506398)

[نکته یازدهم 2](#_Toc122506399)

[نکته دوازدهم 4](#_Toc122506400)

[طرح یک سؤال 5](#_Toc122506401)

[نکته سیزدهم 6](#_Toc122506402)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / ادخال سرور

# مقدمه

گرچه از دور مباحث فقهی بیرون رفتیم ولی چند نکته دیگر راجع به لذت و الم است بیان می‌کنیم و بعد چند مطلب در مورد رویکرد فقهی لذت و الم عرض می‌کنیم. ده مطلب اساسی در باب لذت و الم مطرح شد. بعد از این ده نکته نکات دیگر تکمیلی هم عرض می‌کنیم.

# نکته یازدهم

رابطه لذت و الم با نیاز جای سؤال دارد. به نحوی از مباحث قبلی استفاده می‌شود که این رابطه به این صورت است که نیازهای انسان اموری است که قوه‌های آن در شخص وجود دارد و آن طلب فعلیت دارد این مفهوم حاجت است و وقتی حاجت و نیاز تبدیل ملذ و مولم و التذاذ و تألم می‌شود که به نحوی مدرک هم باشد در تعریفی که در کلمات فلاسفه ازجمله بوعلی سینا بود این بود که ادراک لماهو خیر و ملائم، کمالٌ و خیرٌ بود و این کمال و خیر نیازمند مبتنی بر نیاز است و یعنی فعلیت یک قوه، بنابراین نیاز که در روانشناسی امروز خیلی موردتوجه است و لذت و الم مساوی هم نیستند بلکه نیاز و حاجت زمینه‌ای است که اگر به آن توجه شود پاسخ به آن ملذ است و نفی و عدم آن مولم است ازاین‌جهت در تعریف لذت و الم آمده بود عند المدرک کمال و خیر، و تعریف نیاز نیامده بود و با کنایه به آن اشاره‌شده بود وقتی می‌گوید کمال است یعنی در ذات آن شیء و شخص حاجت و نیاز و استعداد آن وجود دارد ازاین‌جهت است که شاید اگر سؤال شود که لذت و الم را تعریف کنید گفته شود که لذت پاسخ به نیاز موجود است و آقایان در اینجا می‌فرمایند لما هو عند المدرک کمال و خیر و بالملازمه نیاز را بیان می‌کنند اگر از روانشناسی امروز سؤال شود لذت و خوشی را تعریف کنید میگویند لذت رسیدن به چیزی است که نیاز آن در وجود شخص نهفته است و پاسخ به آن نیاز ملذ است و پاسخ ندادن موجب الم است. این تفاوتی است که با توجه با تعاریفی که امروز از لذت و الم گفته می‌شود با تعاریف فلسفی وجود دارد. د ر تعاریف کلاسیک گفته‌شده است لما هو عند المدرک کمال و خیر و در ضمن این تعریف اشاره این شده است به بحث قوه و استعداد و نیاز است ما اگر تعریف را برعکس کنیم می‌گفتیم که لذت یعنی پاسخ دادن به نیازی که در شخص وجود دارد و پاسخ به نیاز موجب التذاذ می‌شود.

سؤال: در مورد تعریف روانشناسی منشأ را بیان می‌کند

جواب: بله عرض کردم که این دو رویکرد است که نیاز و لذت باهم رابطه دارند ولی عین هم نیستند تعریف فلاسفه دقیق‌تر است می‌گوید ادراک ما هو عند المدرک کمال و خیر، یعنی نیاز کمال است و فعلیت یافتن قوه است و در ضمن کمال نیاز را گنجانده‌شده است و این نکته بر آن افزوده‌شده است که باید مدرک حس شود و در فاهمه قرار گیرد ازاین‌جهت این تعریف ادق است و اشاره این به نیاز و پایه‌های لذت دارد و هم اشاره به نکته دقیق دارد که تبدیل نیاز به لذت‌بخش بودن به ورود آن در دستگاه ادراکی وابسته است و کاملاً این تعریف کلاسیک فلسفی این مطلب را هم افاده می‌کند و نکته مکمل آن را هم بیان می‌کند.

بین نیاز و التذاذ رسیدن به نیاز عموم و خصوص مطلق است تأمین نیاز بدون این‌که در دستگاه فاهمه واردشده باشد لذت‌بخش نخواهد بود وقتی تأمین نیاز لذت‌بخش است که وارد دستگاه فاهمه بشود ولی به‌عکس آن درست نیست آنچه لذت‌بخش می‌شود حتماً از قوه به فعل آمده است و نیازی را برطرف می‌کند و شاید آن نیاز سطح بالایی نداشته باشد.

سؤال: ممکن است لذت کاذب باشد؟

جواب: کاذب باشد یعنی این‌که در نسبت یک نیاز کاذب است ولی فی حد نفسه قوه و نیاز در آنجا وجود داشته است ولی آن نیاز در درجه بسیار پایین بوده است که باید در شعاع چیزهای دیگر قرار بگیرد ولی او در شعاع قرار نداده است و لذا میگوییم کاذب است ولو در حد خیال باشد.

نیاز کاذب لذت کاذب مثل این است که می‌گوییم عرفان کاذب که یک امر نسبی است نه کاذب مطلق برای این‌که در همه این موارد نیازی در یک سطحی پاسخ می‌گیرد ولی کاذب بودن آن نسبی است چون این نیاز باید علی‌القاعده ذیل نیازهای دیگر قرار می‌گیرد و اولویت نیست.

به همین دلیل وقتی نیاز توصیف به کاذب می‌شود به علت شر نسبی است که تحلیل درستی است که فلاسفه دارد و اشاره شد.

سؤال: لذت در انحرافات چطور است؟

جواب: آن‌هم همین‌طور است. کاذب نسبی است چون در وجود انسان استعدادی وجود دارد و دارد بخشی از قدرت شخص ظهور پیدا می‌کند ولی باید در یک منظومه‌ای قرار بگیرد و اولویت آن را تعیین کند ولی این کار را نکرده است.

سؤال: منشأ آن کمال است؟

جواب:بله حتماً ولی تکاملی که این تکامل مزاحم است و موجب نقصان و فروریختن و تنزل یک قوه برتر است

پس نکته یازدهم این‌طور است که دو مفهوم نیاز و التذاذ باهم ارتباط دارد و در مقام تعریف هم می‌توان به دو شکل تعریف کرد که یک‌شکل کلاسیک فلسفی است و یک‌شکل ادبیات روانشناسی است و آن‌که در تعاریف فلسفی آمده است دقیق است و به نحوی نیاز را هم در برمی‌گیرد.

سؤال: ...

جواب: یک استعدادی وجود دارد که مربوط به همین بوی خاص است و وقتی آن را تأمین کنید لذت تولید می‌شود حتماً باید استعداد و قوه وجود داشته باشد و در فاهمه قرار گیرد این نکته مورد تأکیدی بود که بین این‌ها عموم و خصوص مطلق است مثلاً کسی که در حال کما است و هیچ درکی ندارد غذایی به او می‌رسد و نیازی از نیازهای جسمی او تأمین می‌شود درحالی‌که لذتی تولید نمی‌کند ولی اگر در حال هوشیاری بود کاملاً التذاذ حاصل می‌شد چون پاسخ به نیاز و تبدیل قوه به استعداد در فاهمه و دستگاه ادراکی قرار می‌گرفت.

سؤال: ...

جواب: بله گاهی ممکن است مزاجی منحرف شود و مزاج اولیه نباشد و مزاج ثانویه ایجاد شود نیازی پیدا کند که اتفاقاً در حال طبیعی نامطبوع است ولی الآن مطبوع می‌شود أو بالعکس. قوه و استعداد و نیاز هم تابعی از ساختمان مادی یا روحی شخص است و ممکن است متفاوت باشد بالذات و بالعرض در او تفاوتی ایجاد شود و منشأ التذاذهای متفاوت شود اشاره کردیم مهم این است که در منطق قرانی می‌گوید آنچه کمال واقعی است همان در ظرف وجودی شما به‌صورت قوه و نیاز قراردادیم که به‌صورت اتوماتیک می‌شود آن را تنظیم کرد ضمن این‌که لذت می‌برد و نیاز را تأمین می‌کند به واقعیت هم دسترسی پیدا می‌کند. واقعیتی در عالم وجود دارد که کمال و خیر واقعی است و تناسب کمال نسبی باسعادت واقعی چیزی است که از قرآن استفاده می‌شود که در ذات بشر جوری تعبیه‌شده است که تکامل نسبی و التذاذ نسبت به ادراک ما هو کمال و خیر عند المدرک با آنچه کمال و خیر فی نفس الامر انطباق پیدا کند، البته با فرمول‌های پیچیده‌ای که دارد که مهم‌ترین آن تزاحم است. و این هم یک بحثی که مناسب بود به آن اشاره‌کنیم.

# نکته دوازدهم

این است که تزاحم لذات و مصالح و مفاسد را اشاره کردیم گفتیم هم در مصالح و مفاسد نفس الامری تزاحم وجود دارد و همین منعکس می‌شود در مصالح و مفاسد ادراکی که لذت و الم می‌کند اما آنچه می‌خواهیم در این نکته عرض کنیم این است که این اولویت‌دهی میان متزاحم‌ها تقسیماتی است که در این لذات و مصالح و مفاسد وجود دارد یک مورد ازا ین تزاحمات ناشی از انواع مصالح و مفاسد و لذات و آلام است، لذات انواعی دارد که متناسب با قوای گوناگون است این‌یک تقسیم است که لذات بر اساس قوا و نیازها درجات و تنوعاتی پیدا می‌کند یکی لذت حس است یکی خیال است یکی عقل است یکی لذت فطرت است یکی شهوت است، یکی بالاتر است یکی پایین‌تر است. چون قوا متنوع و متکثر است و درجات و مراتب دارد و هرکدام لذتی متناسب با خود دارد و گاهی نمی‌توان لذت‌های متنوع را جمع کرد تزاحم می‌شود پس اولین نوع از تزاحم ناشی از تعدد قوا و مراتب قوای نفس و به‌تبع مراتب و تعدد لذات است لذات در مواردی قابل‌جمع نیست و بودن یکی به‌منزله نفی بودن دیگری است. مثل «كَمْ‏ مِنْ‏ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَة»[[1]](#footnote-1) شبیه این فقط در نظره نیست در جای دیگر هم هست.

در جای دیگر داریم «لَا خَيْرَ فِي‏ لَذَّةٍ تُعْقِبُ نَدَماً»،[[2]](#footnote-2) این نشان‌دهنده این است ک لذات قوا متناسب با خودش است و گاهی التذاذ در یک‌مرتبه‌ای از این مراتب و نسبت به قوه‌ای از قوای نفس حالت سلبی دارد و لذت دیگر را نفی می‌کند.

سؤال: این هم هست «كَمْ مِنْ صَبْرِ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ فَرَحاً طَوِيلًا وَ كَمْ مِنْ لَذَّةِ سَاعَةٍ أَوْرَثَتْ‏ حُزْناً طَوِيلاً».[[3]](#footnote-3)

جواب: بله از این قبیل در روایات داریم که منطق دین این است که قوای شما لذات متناسب با خود دارد و گاهی لذت در یک قوه و در یک بعد سلب لذات دیگر است هم در سطح مصالح و مفاسد نفس الامری این‌طور است که نمی‌شود همه مصالح را تعمیم کرد و بین این‌ها تزاحم وجود دارد و هم در لذت و المی که در قوه ادراکی قرارگرفته است در هردو تنوع و تکثر و تشکیک وجود دارد و در هر دو سطح گاهی تأمین یکی به قیمت کنار زدن دیگری تمام می‌شود. پس این‌یک حالت از تزاحم است که تعدد قوا و عدم امکان اجتماع در عالم وقوع پیدا می‌شود. این‌یک نوع است.

یک نوع دیگر تزاحم این است که لذت‌های در دسترس و زودهنگام و لذت‌های دور از دسترس، این هم یک تزاحم مهمی است که وجود دارد و فراتر از آن است که انواع قوا، انواع لذات را می‌طلبد. در محور دوم گفته می‌شود که لذات دور و نزدیک دارد و گاهی در دور و نزدیک تزاحم دارد اگر التذاذ نزدیک را انجام دارد از التذاذ دوری فاصله می‌گیرد و بالعکس.

نوع سوم لذت پایدار و ناپایدار است. لذت موقت و نسبتاً دائم است گاهی لذتی در یک آن پیدا می‌شود در مقابل لذتی که یک سال تداوم دارد و از سوی دیگر کیفیت است لذتی ک عمق دار و ژرف است و لذتی که عمق کمی دارد.

بنابراین سه چهار تزاحم لذات وجود دارد:

1. به لحاظ ابعاد و اضلاع وجودی
2. به لحاظ دور و نزدیک بودن
3. به لحاظ پایداری و ناپایداری
4. ازلحاظ عمق و سطحی بودن

## طرح یک سؤال

پس‌ازاین تقسیم سؤالی که مطرح می‌شود این است که در تزاحمات باید کدام را مقدم شمرد در اینجا ملاک‌ها موجب نظام اولویت‌های انتخاب در تزاحم لذات می‌شود که در قوا که مطرح می‌شود قوه‌ای که عالی‌تر است باید برتر باشد و سهم اصلی خود را بگیرد ولو دور از دسترس باشد. در دور و نزدیکی باید دور را هم دید و نباید فقط به نزدیک توجه کرد و وقتی عمق و سطح مطرح می‌شود می‌گوید عمق را هم ببین و آنچه در نظامات اسلام واردشده است درواقع نظام‌واره‌ای از اولویت‌هایی است که تنظیم‌شده است در تقسیمات لذات که لذات برتر را اصل قرار می‌دهد و لذت‌های دیگر در شعاع آن است و نفی هیچ‌کدام هم نمی‌شود در اسلام نفی هیچ نیازی و لذتی از لذات نمی‌شود ولی سلسله‌مراتب دارد و رأس و صدر و ذیل دارد.

تزاحم هم در امور واقعی است هم در لذات ادراکی است و انواع و اقسامی است که در اینجا گفته‌شده است. قسم دیگری هم وجود دارد و آن لذت تفصیلی و اجمالی است. گاهی لذتی تفصیلی است و کاملاً مستقیم آن را حس می‌کند و گاهی هم لذت اجمالی است و واسطه‌ای می‌خورد. مثل این‌که لذاتی که در بهشت و رضوان الهی در ماوراء این عالم است گاهی کسی احساس نزدیکی نسبت به آن‌ها دارد که اوحدی از ناس دارند خب این‌یک التذاذ عن قرب و تفصیلی است اما گاهی کسی تصویری از آن‌ها دارد و

و آن تبدیل‌شده است به لذت اطاعت از خدا می‌گوید چون خدا گفته است و من این را در اطاعت از خدا جمع کرده‌ام به نحو اجمال و میدانم پشت آن لذت دائمی است گرچه الآن درک تفصیلی ندارم. این تبدیل ادراک‌های تفصیلی به ادراک موجز و فشرده و اجمالی نکته‌ای است که باید مدنظر قرار بگیرد.

تعبیر حضرت در روز عاشورا که امام می­فرمایند: «فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَّاءِ إِلَى الْجِنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَة».[[4]](#footnote-4) در آنجا تصویر اجمالی از یک لذت تفصیلی فوق ما یتصور ارائه می‌دهد بنابراین چهار پنج تقسیم در انواع و مدارج التذاذات هست که در اسلام موردتوجه قرارگرفته است و منطق هم دارد و مبنا تنظیماتی است که در احکام و تکالیف شرعی درج‌شده است.

# نکته سیزدهم

بحث بسیار مهم اختیاریت و عدم اختیاریت التذاذ است. در اینجا ممکن است کسی در ابتدا تصور کند که التذاذات امور غیر اختیاری‌اند و بر اساس قاعده مکانیکی و جبری و غیر اختیاری انواعی از التذاذات وجود دارد یا عمده التذاذات حالت جبری دارد و اختیار ما در نشاط و شادابی جایگاهی ندارد یا جایگاه پایینی دارد. شاید در ابتدا خیلی از افراد این را جواب بدهند که التذاذها غرایز و استعدادهای در درون انسان قرار داده‌شده است که به اختیار ما نبوده است و هرکدام هم به مقصد برسد التذاذ حاصل می‌شود و تعبیه‌شده در دستگاه وجودی انسان است. پایه‌های التذاذ و حرکت‌هایی که به سمت تأمین پایه‌ها می‌انجامد و موجب تولید درجه‌ای از سرور و ابتهاج می‌شود و همین آلام است این‌یک تفسیر آغازین است که ممکن است کسی در باب التذاذ و تألم بیان کند ولی باب مداقه ای می‌توان گفت تفسیر دیگری وجود دارد که با تزاحمات ارتباط دارد. در این تفسیر دوم گفته می‌شود که اصل این التذاذات یک امر تعبیه‌شده از ناحیه خداوند یا اگر خدا را قبول نداشته باشد طبیعت بشر است و طبیعی است که هرکدام از قوا در دستگاه فاهمه وارد شود و به مقصد برسد لذت پیدا می‌شود و در طرف سلبی آن تألم پیدا می‌شود که این‌یک امر غیر اختیاری است و بامعنای نخستین حرف اول درست است که التذاذات اموری است که قرار داده‌شده است در تکوین و امور غیر اختیاری است اما در تفسیر دوم گفته می‌شود که اگر باب تزاحمات را بازکنید، دو نکته را هم توجه کنید که در تزاحمات التذاذ و تألم فرق می‌کند یعنی چیزی که التذاذ کوچک دارد چون در شعاع تألم بزرگ قرارگرفته است رنگ می‌بازد و تزاحمات موجب می‌شود تألم نهایی درجاتش فرق کند و یکی هم این‌که لاشاغل و لامضاد که در آنجا بود ممکن است چیزهایی که منشأ التذاذ است موردتوجه قرار نگیرد برجسته بشود یا خیلی در نهان قرار گیرد و چون به محاق رفته است دیگر التذاذ حس نمی‌شود ، با توجه به این دو مسئله که بین منشأ التذاذ و تألم تزاحم است و گاهی یک به محاق می‌رود و دیگری برجسته می‌شود و این دو یعنی تنظیم تزاحمات و تنظیم فعلیت و قوه نیاز و منشأ التذاذ به دست ما هست به نحوی غیر اختیاری است و این‌طور نیست که ما به موجی تن بدهیم که طبع عادی ایجاد می‌کند که این‌ها وجود دارد و لذت‌ها هم طبعاً خود را تعریف می‌کند بلکه لذت یک امر فرهنگی و تربیتی و قابل مهندسی و قابل تنظیم است. این هم از نکات کلیدی در منطق لذت و الم در ادبیات دینی و بسیاری از مکاتب است و لذا مکتب لذت‌گرایی دو جور تفسیر دارد:

1. یک لذت‌گرایی یعنی لذت‌گرایی عادی و طبیعی که در بستر عادی انسانی ایجاد می‌شود که حالت طبیعی دارد
2. حالت دیگر این است که لذت‌گرایی مهندسی‌شده است بر اساس دو قانون که گفتیم که کدام را مهم‌تر بشماریم.

سؤال: دستگاه معرفتی شخص طوری تنظیم‌شده است که این را می‌خواهد

جواب: شخص انسانی در منطق قرآن اگر مدیریت نشود و به حالت طبیعی خود را رها کند **﴿وَالْعَصْرِ\* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾**[[5]](#footnote-5) لذت‌های زودگذر غلبه دارد و اگر مدیریت کند می‌تواند این معادلات را بر اساس یک منطق تغییر دهد و در این صورت **﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ﴾**[[6]](#footnote-6) می‌شود التذاذات و ابتهاجات و خوشی‌ها و ناخوشی‌ها یک درجه عادی وجود دارد ولی بدون مهندسی و مدیریت اگر باشد به همان وضع طبیعی رها شود خسارت است و اگر مهندسی شود وارد تزاحمات می‌شود و تفاوت پیدا می‌کند و لذت و الم دست ما هست یا نه به یک معنا دست ما نیست ولی به یک معنا لذت و الم فرهنگی است و تابع نظام اولویت‌های انسانی است و در آن منطق می‌تواند این‌ها متفاوت باشد.

1. [المحاسن، البرقي، ابو جعفر، ج1، ص109.](http://lib.eshia.ir/86574/1/109/حَسْرَةً) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص85.](http://lib.eshia.ir/15139/1/85/تعقب) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج11، ص287.](http://lib.eshia.ir/11015/11/287/فرحاً) [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج44، ص297.](http://lib.eshia.ir/71860/44/297/قنطرة) [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره عصر آیه 1و 2 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره عصر آیه 3 [↑](#footnote-ref-6)